



# رویکرد قرآن به جریانهای عرفانی

## در جهان اسلام

دکتر فاروق صفی زاده - استاد دانشگاه، محقق و پژوهشگر - اهل تسنن



### چکیده:

در این مقاله به نقد و ارزیابی یکی از جریانهای موجود جهان اسلام که بنام عرفانهای کاذب شهرت دارد، پرداخته شده است. علت اصلی پرداختن به این جریانها، آشنایی جوانها با این تفکرات منحرف در جهان اسلام می باشد. نقد و ارزیابی مبانی جریان عرفان کاذب و همچنین آگاهی جوان از خطرات گرایش به این جریانها هدف اصلی مقاله حاضر است. در ساختار مقاله به نقش رهایی بخش و معنوی قرآن به عنوان نمونه ناب عرفان در جهان معاصر پرداخته خواهد شد و جریان عرفان



حقیقی بررسی می‌شود. در پایان نیز الگوی سیروس‌سلوک امام خمینی به‌عنوان عرفان اصیل تحلیل می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، عرفان حقیقی، عرفان کاذب، امام خمینی سلوک عرفانی، جریان‌شناسی.

## ❁ مبانی شناخت در اسلام

امر شناخت و معرفت هم نزد فلاسفه، عرفا و اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای دارد و هر یک به تناسب دیدگاه خود به این بحث، نظرات عمیق و گسترده‌ای در این باب داشته و دارند. پیامبر اکرم (ص) خطاب به یکی از انصار که از او درباره اهمیت شرکت در تشییع جنازه یا حاضر شدن در مجلس علما سؤال کرده بود، فرمودند: حاضر شدن در مجلس مرد دانشمند از شرکت در تشییع هزار جنازه، دیدار از هزار بیمار، برپا ایستادن برای عبادت در هزار شب، روزه داشتن هزار روز و صدقه دادن هزار درهم به فقرا و گزاردن هزار حج مستحبی و حضور در هزار جنگ در راه خدا- جز جنگ واجب- و دادن مال و جان در این راه بیشتر ارزش دارد. حضرت امیرالمومنین (ع) نیز در این باره به کمیل فرموده اند: ای کمیل! هیچ حرکت و کاری نیست جز این که در آن به شناختی نیازمندی.

امام صادق (ع) در این خصوص فرموده؛ روز قیامت، خون شهدا را با مرکب خامه دانشمندان در دو کفه ترازو می‌گذارند، سپس مرکب خامه دانشمندان بر خون شهدا فزونی می‌یابد. (بحارالانوار، ۱۴/۲) معرفت و شناخت و علم و آگاهی آنقدر مهم و حیاتی است که حتی قبل از ایجاد هستی، وجود داشته است. علم، قبل از وجود و هستی بوده است. معنی این سخن آن است که خداوند متعال اول علم به وجود آوردن هستی را داشته است سپس به خلق موجودات پرداخته است. بنابراین شناخت و معرفت و علم و آگاهی لازمه انجام هر کاری است و انسان به تبع آموزشی که از حضرت حق تعالی فرا گرفته لازم است که قبل از بیان هر گفتاری و انجام هر کاری، معرفت و شناخت درست و کامل پیدا نماید تا بتواند آن سخن یا آن کار را به درستی و تمامی به انجام برساند. پیامبر اکرم (ص) فرموده سلیمان پیامبر را بین این که: مال، ملک و دانش داشته باشد، مخیر کردند. حضرت سلیمان (ع) علم و دانش را انتخاب کرد. وقتی او دانش را برگزید، ملک و مال را نیز به او دادند (جالفصاحه ۱۵۳۸/۹)

## ❁ معنی شناخت

معنی شناخت در فرهنگ لغات مختلف چنین است: فرهنگ معین: شناسایی، دریافت، معرفت (معین، ۳/۴۷۹) و عرفان، معرفت، شناسایی، عرفه، علم، شناختن (دهخدا، ۱۲/۹۸۷) بعضی، شناخت را به معنی آگاهی می‌دانند و عده‌ای نیز شناخت را به معنای اطلاع یافتن، پی بردن به

حقیقت چیزی و درک درست و واقعی از امور می‌دانند. بعضی نیز شناخت را به معنای دانایی و فهم درست امور دانسته‌اند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که: انسان در فرآیند تعامل و روابط دائم با جهان خارج از خویش، تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار گرفته و نشانه‌های متعددی را درک می‌کند. این تأثرات در «مغز» بازتاب می‌یابد، بازتاب جهان خارج در مغز انسان «ذهن» او را شکل می‌دهد که باعث شناخت او می‌شود. براساس آنچه گفته شد می‌توان گفت که شناخت عبارت از: علم و آگاهی دقیق و درست از وضعیت امور و اشیاء است.

## امکان شناخت

انسان برای گرایش یا دوری از چیزی، درباره آن چیز علم و آگاهی داشته باشد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا امکان شناخت وجود؟ سوفسطاییها معتقدند که امکان شناخت وجود ندارد! در مقابل آنها فلاسفه معتقدند که شناخت امکان دارد. فیلسوف کسی است که بر اساس عقل محض و استدلال و برهان به شناخت می‌پردازد. و به همین جهت دلایل فلاسفه برای انسان حقیقت جو قابل قبول و منطقی است. اگر از نظر سفسطه‌گرایان که با عقل و منطق و فطرت انسان جور در نمی‌آید، مشاهده می‌کنیم که امکان شناخت برای بشر وجود دارد (فرقان: ۷۲) بزرگترین دلیل این امکان هم، تمدن فعلی بشر، ماحصل علوم تجربی، دیدگاههای منطقی و قوانین فیزیک، شیمی، طب، صنعتی و... می‌باشد.

اگر امکان شناخت وجود نداشت، هیچ قانونی شناخته نمی‌شد! سعدی درباره امکان شناخت گفته است: برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار. شناخت و معرفت و علم و آگاهی، بهترین و لازمترین مقدمه برای اثبات یا انکار چیزی و اقبال یا ادبار به آن است. اندیشمندان و خردمندان، شناخت را مبنای: اندیشه، گفتار و کردار خویش قرار می‌دهند و برعکس افراد جاهل، سطحی‌نگر و گرفتار هوای نفس، ظن و گمان و هوای نفس را مبنای اندیشه، گفتار و اعمال خود قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، پایه همه فعل و انفعالات، حرکتها و موفقیتهای انسان دانا، شناخت دقیق اوست. خداوند متعال در تفاوت گفتار براساس علم و سخن بر مبنای گمان را این‌طور بیان فرموده اند: آنها علم به آن ندارند و فقط از گمان پیروی می‌کنند (نساء، ۱۵۷) لذا اگر از هوسهای آنها بعد از آن که علم و آگاهی برایت آمده پیروی کنی، هیچکس در برابر خدا از تو حمایت نخواهد کرد (رعد، ۳۷) در این آیات و آیات متعدد دیگر، علم در برابر گمان، هوس و تصورات غلط آمده است. در واقعه سجده آدم بر فرشتگان، نکته مهمی که باعث شد فرشتگان به مقام آدم (ع) کرنش کنند و اقتناع شوند که مقام آدم از آنها برتر است علم و شناخت آدم این بود که خداوند



به فرشتگان فرمود: اگر راست می‌گویید نامهای این چیزها را برای من بگویید! فرشتگان گفتند: پاک خدایا! ما را دانشی نیست جزء آنچه تو به ما آموخته‌ای. تویی دانای حکیم آنگاه خداوند فرمود: ای آدم! آن‌ها را از نامها و حقیقتها آگاهی ده. پس چون آدم فرشتگان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را میدانم (بقره، ۳۲) در جای دیگر نیز خداوند سبحان هدف از ارسال پیامبر اسلام (ص) را نجات مردم از گمراهی و پاک و پاکیزه‌سازی آن‌ها به وسیله کتاب و حکمت اعلام فرموده است (جمعه، ۲) و انسان با معرفت و شناخت، بینا و نورانی و انسان گمراه و بی‌معرفت و فاقد شناخت، کوردل و تاریک معرفی شده‌اند (رعد، ۲)

## منابع شناخت

منابع شناخت؛ فطرت، عقل، تجربه و تاریخ، وحی آیات و روایات، دل و طبیعت می‌باشد.

### ۱. فطرت

بعضی از شناخت‌های بشر، فطری است. یعنی در نهاد و وجود او، این قدرت وجود دارد که میان دو چیز، یکی را بهتر از دیگری بداند و این شناخت درست و مطابق واقع است. شناخت خدا و کمال مطلق جلوه بارز این منبع الهام بخش فطری است. مثلاً همه انسان‌ها غیر از افراد معدودی که به وسیله احاطه گناه بر شخصیت آن‌ها آینه فطرت شان غبار گرفته و مکدر شده است و قدرت تشخیص را از آن‌ها گرفته است تأیید می‌کنند که: راست گویی خوب و دروغ‌گویی بد است. یا امانتداری خوب و خیانتکاری بد است. خداوند متعال می‌فرماید دین‌گرایی در فطرت بشر است (روم، ۳۰) و فجور و تقوا را به انسانها الهام کرده است (شمس، ۸) امام علی (ع) فرموده اند: علم و آگاهی بر دو نوع است: علم فطری و علم اکتسابی، علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد، مفید واقع نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۹)

### ۲. عقل

عقل انسان که از آن با عنوان «حجت یا پیامبر درونی» نام برده شده است هم از منابع مهم شناخت است. چنانچه عقل انسان اسیر: شهوت، غضب، هواهای نفسانی نباشد، می‌تواند به‌عنوان یک منبع مهم و قابل اعتنا و قبول موجب شناخت انسان شود. علوم عقلی و استدلالی بر همین اساس شکل گرفته و پرده از روی مجهولات زندگی بشر برداشته‌اند. نکته خیلی مهم و شگرف آن است که سایر منابع شناخت هم توسط عقل کارایی می‌یابند و اگر این منبع در وجود کسی نباشد اسیر هوی، هوس، غضب و شهوت می‌گردد.

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: همه خوبیها را با عقل میتوان یافت و هر کس عقل ندارد،

دین ندار (نهج الفصاحه، ۹۵۱ و ۳۱۵۵) و نیز فرموده‌اند پاداش مردم در قیامت به اندازه عقولشان است. پایه شخصیت انسان، عقل اوست و هوش، فهم، حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند و عقل انسان را کامل می‌کند و عقل، راهنما و بیناکننده و کلید کار انسان است (اصول کافی ۱/ ۱۲) <sup>(۱۲)</sup> خواجه عبدالله انصاری هم در مناجاتهای عارفانه خویش گفته است: خدایا: آنرا که عقل بدادی، چه ندادی و آنرا که عقل ندادی، چه بدادی؟! امام علی (ع) در این باره فرموده اند: سرمایه‌ای از عقل سودمندتر نیست و عقل برایت کافی است که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

خداوند عقل را نعمتی بزرگ برشمرده است. در روایات معتبر آمده که عقل مخاطب اوامر و نواهی خداوندی است و از عقل در برابر کارهای انسان مؤاخذه می‌شود. همچنین از روایات به دست می‌آید که دینداری و اخلاق مداری انسان ریشه در عقل دارد و از لوازم ذاتی عقل، دین و حیاست. عقل آدمی یک قوه‌ای است که با به کارگیری آن به فعلیت می‌رسد و آنچه مهم است این که عقل به کار گرفته شود و به فعلیت درآید. پس عقل آدمی استعداد دارد و اگر بخواهد از قوه به فعلیت برسد، یک مبدأ تحریکی می‌خواهد. اینجاست که نیازمند خداوند است تا به عنوان معلم به عقل کمک کند تا از قوه به فعلیت درآید. از این رو درباره نقش وحی و بعثت پیامبران به تعلیم الهی اشاره شده است خداوند برای این که انسانها از دیگران بریده شوند و تنها به او وصل شوند، هر از گاهی شرایطی را پدید می‌آورد تا انسانی که به اسباب، دل بسته و پیوند خورده از آن بریده شود و بداند که این اسباب تأثیرگذار نیست، بلکه این خداوند مسبب بالاسباب است که تأثیر را در این چیزها قرار داده است.

### ۳. تجربه و تاریخ

یکی دیگر از منابع شناخت «تجربه» است. وقتی فرضیه‌ای طرح می‌شود و آن فرضیه در مرحله عمل جواب می‌دهد و ثابت می‌شود و بارها نیز درستی آن در عرصه عمل و تکرار تأیید می‌شود، تبدیل به تجربه می‌شود. علوم تجربی بر همین مبنا بنا شده‌اند و اکنون دانش بشر در عرصه علوم تجربی پیشرفت‌های زیاد و توسعه حیرت‌انگیزی یافته است. بخشی از شناخت انسان به وسیله استفاده از علوم تجربی حاصل می‌شود. و یافتن همه‌ی علوم تجربی می‌تواند یک منبع الهام بخش شناخت برای انسان باشد.

خداوند فرمود آیا در زمین به گردش و جستجو نپرداختند تا در اثر دیدن نشانه‌ها و سنت‌ها و آثار گذشتگان و... صاحب دل‌هایی شوند که حقیقت را درک کند و گوش‌هایی شوند که با آن حرف حق را بشنوند (۴۶ حج) سفرهای علمی و تجربی، کاری ارزشمند و راهی مطلوب برای گسترش شناخت است. زمین و زمان کلاس درس است و کسانی که عبرت نمی‌گیرند سزاوار توبیخ هستند. عقل، گوش و چشم ابزار شناخت هستند. در تفسیر اطیب البیان هم



آمده است: چرا مردم در روی زمین سیر نمی‌کنند تا از آثار باقیمانده قراء شهرها و آبادی‌ها هلاک شده عبرت بگیرند و تعقل و تفکر کنند که چه شد که این امت‌ها نابود شدند. خداوند سبحان در این آیات هم مردم را به سیر و سفر در زمین و دیدار آثار گذشتگان و عبرت گرفتن از آن‌ها و کسب تجربه دعوت نموده است.

تاریخ نیز حاوی تجربیات فردی و جمعی بشر است. با مطالعه تاریخ نیز می‌توان به شناخت رسید. انسان می‌تواند با بررسی زندگی گذشتگان و دیدن آثار کارهای آن‌ها، متوجه شود که اعمال مختلف چه آثار و عواقبی دارد. شهید مطهری در این‌باره گفته است: یک منبع دیگر شناخت که مخصوصا امروز به آن اهمیت می‌دهند و قرآن نیز به آن اهمیت زیادی داده است «تاریخ» است. یعنی از نظر قرآن، غیر از طبیعت و عقل و دل، یک منبع دیگر شناخت هم وجود دارد که عبارت از تاریخ است.

#### ۴. وحی آیات و روایات

یکی از بزرگترین منابع شناخت بشر، چه از جهت کیفیت و چه از نظر کمیت وحی است. خداوند متعال که از جهت علم و حکمت و احاطه به زمان و مکان و شناخت نیازهای انسان موجود منحصر به فردی است و به تمام نیازهای روحی و جسمی بشر و راههای مناسب ارتباط او با جهان هستی و سایرین آگاهی کامل و مطلق دارد، برای سعادت بشر دستورالعمل کامل و جامعی فرستاده است که این دستورالعمل سرچشمه از حکمت بالغه و عقل مطلق او دارد. علاوه بر این مزیت، این دستورالعمل فاقد هرگونه خطا و اشتباه است و می‌تواند به‌عنوان یک منبع و تمام شناخت، مورد توجه قرار گیرد.

خداوند متعال فرموده امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین جاودان و دستورالعمل کامل زندگی شما پذیرفتم<sup>(مانند، ۳)</sup> از نکات مهم وحی، دادن شناخت ماوراءالطبیعه به انسان است. امور و علوم تجربی و سایر منابع شناخت، به‌دست به‌هیچ‌وجه آن‌ها را از طریق عقل، فطرت، علوم تجربی و سایر منابع شناخت، به‌دست آورد. لذا قرآن کتاب با عظمتی است که شک در آن‌راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران به خوشبختی و دنیوی و سعادت اخروی است<sup>(بقره، ۳)</sup> این کتاب بیانگر راه درست و کتاب حق و هدایت و معجزه جاودانه است. هرگز مطلبی که به‌تردید در حقانیت و آسمانی بودن قرآن بینجامد در کران تا کران آن وجود ندارد؛ نه تضاد و تناقض و نه ادعاهای بدون دلیل و برهان. . یعنی: هرگز باطلی در آن‌راه ندارد و علوم آن برهانی و عقلی است و هرگز بر آن تعبیر و تحریف عارض نمی‌شود و مقدمات علوم آن همه از یقینیات می‌باشد که هیچ توهّم و شائبه‌ای در آن نیست.

امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در این‌باره فرموده است: خداوند به‌وسیله وحی و با زبان پیامبرش، کارهای

خوب و بد و بایدها و نبایدها را به شما ابلاغ کرد و اوامر و نواهی را آموزش دارد و راه عذر را بر شما بست و حجت را بر همگان تمام نمود (نهج البلاغه، خطبه ۸۶) و قرآن فرماندهی بازدارنده از بدیها و ساکتی گویا و حجت خدا بر مخلوقات است (همان، ۱۸۳) خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته و آنها را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ قرآن فراغت یافته بود.

۵. قلب دل

دل نیز یکی از منابع شناخت است. شناخت دل، منوط به دوری انسان از گناهان و پاکسازی نفس از رذایل اخلاقی است. چنانچه انسان موفق شود از گناهان کناره‌گیری نماید و به تزکیه نفس خویش پردازد و زنگار از آینه دل بزدايد، در آن نور خدا و حقایق هستی را مشاهده می‌کند. بنابراین روش بهره‌برداری از این منبع تهذیب نفس و پاک نگهداشتن آن از زنگار گناهان است. پاک پیامبر (ص) در آنچه را که در معراج دید، هرگز دروغ نگفت. پیامبر گرامی با قلب مصفای خویش پروردگار دانا و توانا و فرزانه را با دیدن نشانه‌های به تفکر دید و با چشم دل، ذات بی‌همتا و یکتای او را دریافت.

علامه طباطبایی هم در المیزان در این درباره نوشته است: برای انسان یک نوع ادراک شهودی هست که ورای ادراک‌هایی است که با یکی از حواس‌های ظاهری و یا باطنی خود دارد. ادراکی است که نه چشم و گوش و سایر حواس ظاهری واسطه‌اند و نه تخیل و تفکر و سایر قوای باطنی. مانند این که ما مشاهده می‌کنیم که موجودی هستیم که می‌بینیم که در این درک عیانی و شهودی نه چشم ما واسطه است و نه فکر ما. و این کار نفس است که قرآن کریم از آن تعبیر به فواد فرموده است. امام علی (ع) در خصوص ارزش پاکسازی دل از گناهان و مقام شامخ صاحبان دل‌های پاک فرموده اند: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگتر از پاداش انسان عفیف پاکدامنی نیست که قدرت بر انجام گناه دارد و آلوده نمی‌شود، همانا انسان عفیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست (نهج البلاغه، ۴۷۴) پیامبر اکرم (ص) درباره اهمیت دل فرموده اند: در تن پاره گوشتی است که وقتی به صلاح آید تمام بدن سالم می‌شود و وقتی فاسد شود همه بدن فاسد می‌شود و آن قلب است. و نیز فرمود: هر چیز معدنی دارد و معدن پرهیزگاری دل عارفان است (نهج الفصاحه احادیث ۸۶۲ و ۸۹۱)

## ۶. طبیعت

یکی دیگر از منابع شناخت بشر، طبیعت است. خداوند متعال در عرصه آفرینش موجودات، راز و رمزها و قوانین و مقرراتی به ودیعه نهاده است که انسان با تعمق و تفکر در آنها می‌تواند دایره شناخت خویش را گسترش دهد. قوانین: علت و معلول، نظم و ناظم و... از جمله رمز و رازهایی هستند که انسان را به علم و آگاهی می‌رسانند. توجه به سنت‌های الهی،





زندگی موجودات زنده، خواص گیاهان و فواید سایر موجودات، منبع عظیمی از علم و آگاهی را در اختیار بشر قرار می‌دهند. در این خصوص همین بس که گفته شود بسیاری از اختراعات و اکتشافات بشر محصول توجه دقیق انسان به قوانین طبیعی، وضعیت موجودات و سنتهای الهی بوده است. شهید مطهری معتقد بود یکی از منابع شناخت، طبیعت است. طبیعت یعنی عالم جسمانی، عالم زمان و مکان، عالم حرکت، همین عالمی که در آن زیست می‌کنیم و با حواس خودمان با آن در ارتباط هستیم. کمتر مکتبی است که طبیعت را به‌عنوان یک منبع شناخت قبول نداشته باشد، ولی هم در قدیم و هم در حال حاضر علمایی بوده و هستند که طبیعت را منبع شناخت نمی‌دانند. افلاطون طبیعت را منبع شناخت نمی‌داند، چون رابطه انسان با طبیعت از طریق حواس است و جزئی است و او جزئی را حقیقت نمی‌داند. او منبع شناخت را در واقع همان عقل می‌داند با نوعی استدلال، که خود افلاطون این متد و روش را «دیالکتیک» می‌نامد. حتی دکارت که یکی از دو فیلسوفی است که علم را در مسیر جدید انداختند، با این که یک فیلسوف طبیعت‌گر است و با این که یک مردی است که بشر را دعوت به مطالعه طبیعت کرده، برای طبیعت از نظر منبع شناخت بودن و برای حواس از نظر ابزار شناخت بودن ارزشی قائل نیست. می‌گوید طبیعت را باید مطالعه کرد و از طریق حواس هم باید مطالعه کرد ولی این ما را به حقیقتی نمی‌رساند، علمی به ما می‌دهد که به کار ما می‌خورد بدون این که بتوانیم مطمئن باشیم که آن چیزی که ما می‌شناسیم همان طور است که ما می‌شناسیم؛ ارزش عملی دارد نه ارزش نظری و شناختی ولی این‌ها در میان صاحب‌نظران جهان کم هستند؛ اکثر صاحب‌نظران، طبیعت را منبعی برای شناخت می‌دانند.

## ❁ چیستی عرفان

عرفان در لغت به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی آمده است. از نظر اصطلاحی، نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسما و صفات دوست است راه و روشی را که اهل الله برای شناسایی حق، انتخاب کرده‌اند عرفان می‌نامند (دهخدا، ۱۷۸/۲۳) عرفان و شناخت حق به دو طریق میسر است: یکی، به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل و از صفات به ذات پی بردن است که این راه مخصوص حکما، فلاسفه و اندیشمندان است. دوم، طریقه تصفیه باطن و تهذیب نفس و پاک‌سازی درون از بیگانه و زینت بخشیدن به روح است که این روش انبیاء، اولیا و عرفا است و در این طریق کشف و شهود، تنها مجذوب شدگان پروردگار، توان گام نهادن را دارند. اصطلاح «عارف» و «عرفان» که ناظر به رویکردی خاص و دارای مسائلی ویژه است، در قرن سوم هجری معمول شد و در کلمات عارفان برجسته قرن سوم، مطرح شده است. احتمال دارد که ریشه این کلمه، در قرن دوم هجری پا گرفته باشد.



نخستین شخص از حکیمان اسلامی که عرفان را به معنای مصطلح، داخل حکمت و فلسفه کرد، شیخ الرئیس ابوعلی سینا بود. وی دوفصل مهم از کتاب اشارات خود نمط نهم و دهم را به شرح مقامات عارفان و اسرار و کرامات آنان اختصاص داده است.

## ❁ چستی عرفان کاذب

عرفان از ریشه معرفت و شناخت است و تعریف آن در حوزه اسلامی مرتبط با شناخت هستی با محوریت الله می‌باشد. یعنی طبق دیدگاه اسلامی، نمی‌توان خداوند را از عرفان اسلامی و تعریف آن به دور دانست. برخلاف دیگر عرفان‌ها که ممکن است بیشتر به شناخت انسان توجه داشته باشد. در عرفان‌های اسلامی شناخت الله محور قرار می‌گیرد، یعنی اگر انسان محور قرار گیرد از تعریف عرفان اسلامی دور خواهیم شد. اصطلاح عرفان کاذب یک اصطلاح تناقض ناماست، اگر حتی عرفان را به مفهوم دیگرش یعنی شناخت مطلق بدانیم، یک نوع شناخت شهودی از هستی است که در کنار شناخت فلسفی و عقلانی از هستی که فلاسفه به آن معتقدند قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت عرفان کاذب معنا ندارد، یعنی این، اصطلاح نادرست و نارسایی است. عرفان یعنی شناختی از هستی، یعنی وقتی شناختی صورت می‌گیرد، دیگر معنا ندارد که بگوئیم کاذب، مگر این که در روش‌ها، این اصطلاح را به کار ببریم، یعنی اصطلاح کذب را در مورد روش‌ها به کار ببریم. یعنی بگوئیم این عرفان از نظر روش، باطل و غلط است. عرفان باطل اصطلاح درست‌تری نسبت به عرفان کاذب یا دروغین است. عرفان کاذب یعنی عرفانی که در روش‌های خود مسیر درستی را طی نمی‌کند تا به معرفت مورد نظر برسد. همان طور که اگر بخواهیم در علوم تجربی، تحقیقاتی را انجام دهیم باید حتماً از روش‌های آزمون و خطا و تجربه و... استفاده کنیم و اگر از روش‌های دیگر غیر علمی استفاده کنیم، به نتایج درستی دست پیدا نمی‌کنیم. در عرفان یعنی شناخت هستی، دو روش معتبر وجود دارد که در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته که یک روش آن فلسفی بوده که عقلانی محض است و روش دیگر شهودی است که در حقیقت از راه دل و تهذیب نفس انجام می‌شود. پس اگر تهذیب نفس را به عنوان یک روش قرار دهیم، در حقیقت نمی‌توان گفت که کسی که این روش را به کار می‌برد باطل و کاذب است، هر چند که ممکن است روش اشتباه باشد. می‌توان گفت که روش، روش کاذبی است.

## ❁ شاخصه‌های عرفان کاذب

از دیدگاه اسلامی عرفان یعنی شناخت شهودی از هستی که با محوریت الله باشد. اگر این تعریف را بپذیریم عرفان‌های کاذب یا باطل مانند عرفان‌های سکولار محوریت را از الله سلب



می‌کنند. لذا در عرفان اسلامی که هستی را مساوی با وجود می‌دانیم و وجود را مساوی با الله می‌دانیم در این‌گونه عرفان‌ها آن را سلب می‌کنند. با چنین کاری از عرفان‌های اصیل دور شده و وارد عرفان‌های کاذب می‌شویم. اگر با محوریت انسان به شناختی دست پیدا کنیم و خداوند را از هستی حذف کنیم و جدا از محوریت خداوند به شناخت هستی پردازیم و مطالبی را بیان کنیم در حقیقت دچار بحران هویت شده‌ایم و در نتیجه با حذف محوریت الله، بحران هویتی در عرفان به وجود می‌آید. عرفان‌های کاذب عرفان‌های اومانیستی یا سکولار هستند که مرکز عرفان اصیل را جابه‌جا کردند، یعنی محوریت اصلی موضوعی را برداشته و اصلی غیر الهی به جای آن قرار دهند که محور جدید به عنوان مبانی تفکر و حرکت جایگزین حقیقت واقعی می‌شود. چنین مشکلی در عرفان‌های کاذب به عنوان شاخصه اصلی قابل شناسایی و ردیابی است.

### ❁ علل گرایش و تفات در عرفان حقیقی و کاذب

انسان در زندگی به ابعاد معنوی گرایش دارد. این یک کشش فطری است. راه معقولی که در این زمینه دین به ما معرفی کرده عرفان متکی بر عقلانیت و شریعت است. اما کسانی که به دلایلی از این عرفان شناخت ندارند و یا از دین بی‌بهره هستند به دنبال روش‌های بدون تکلف و همراه با لذایذ مادی هستند. به همین دلیل از گذشته تا امروز بازار عرفان‌های دروغین داغ بوده. گرایش به معنویت در عصر حاضر علاوه بر نیازهای فطری بشر علل دیگری نیز دارد. در جهان متجدد و بعد از نهادینه‌شدن گرایش‌های مستحکم پوزیتیویستی میل به معنویت شکل گرفته است. تمایل به معنا و معنویت در دل انسان مدرن تعجب‌برانگیز نیست، چراکه در طول تمامی اعصار ایجاد علاقه به معنویت در تمامی جوامع منقطع از آن قابل پیش‌بینی بوده است. وانگهی، میل به هدف والا جزء نیازهای فطری انسان است و گویا مدرنیته نتوانسته آرمانی را به مثابه هدف والا فراهم و از آن دفاع کند. دلایل گرایش جوانان به عرفان‌های کاذب بسیار متنوع و بعضاً منحصر به فرد است. اما علت اصلی گرایش، نهفته در ویژگی ماهوی عرفان‌های کاذب دارد. این ویژگی چیزی جز ترویج معنویت خالی از تکلف و سختی، معنویت این‌جهانی و همخوان با دستاوردهای لذت‌بخش و مادی مدرنیته نیست. راه تشخیص معنویت حقیقی از کاذب متنوع است. اما راهکار بنیادین این تشخیص اشاره به این نکته کلیدی است که عرفان حقیقی بر مبانی و مبادی مستحکم و بر معرفت‌شناسی عقلانی استوار است. حال آن‌که عرفان‌های کاذب همواره فاقد مبانی و معرفت‌شناسی استوار است و یا لاقابل به ارائه مبانی می‌پردازند که در برابر عقلانیت عرفان حقیقی بسیار ضعیف و نحیف است.

جنبش‌های نوپدید دینی اشاره به هر گروه و حرکتی اجتماعی دارد که مبتنی بر مولفه‌های مدرنیته، تفسیر جدیدی از دین و معنویت ارائه می‌دهند. چنین تفسیر تجربه‌گرایانه‌ای که اغلب شبیه نحله‌های عرفانی به نظر می‌رسد، تفاوت‌های بسیاری با عرفان حقیقی دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان به دو قسم تفاوت ظاهری و تفاوت بنیادین تقسیم نمود. تفاوت‌های ظاهری بسیارند و در انواع رفتار رهبران و پیروان، دستورات و اعتقادات جزئی قابل مشاهده هستند، اما برای شناخت اساسی تفاوت‌های عرفان حقیقی از عرفان کاذب می‌بایستی به تفاوت‌های بنیادین توجه کرد؛ بدین معنا که در عرفان حقیقی اصالت با متافیزیک دینی و خدامحوری است اما در عرفان کاذب نگاهی تجربه‌گرایانه و پراگماتیسمی حاکم است، تعبیر متافیزیکی با عینک این جهانی سامان می‌پذیرد و اصالت با انسان اومانیسیم است. در آموزه‌های دینی ما توجه به خداوند و ذات اقدس الله و توجه به علایق و بنیادهای فکری و عقلی بشری ریشه در فطرت انسان دارد. خدا غریزه حقیقت یابی و پرستش را در انسان قرارداده تا این که انسان به انسان کامل شدن سیر کند و به مقام خلیفه الهی برسد. عشق به کمال و عقل فطری برای شناخت حقیقت و خداوند در انسان قرار داده شده است. شیوع عرفانهای کاذب در نتیجه خلأ معنوی نتیجه جهان صنعتی است. نتایج یا سوء استفاده‌هایی که از نظر اجتماعی و یا با تبلیغ بعضی مذاهب دیگری در این عرفان‌ها صورت می‌گیرد از آسیب‌های فردی و اجتماعی این محافل است. این دو در اهداف و راه‌های رسیدن به اهداف تفاوت دارند. عرفان‌های کاذب با یکسری خلأهایی که عموماً در قرن بیست و یکم در زمینه کمبود معنویت و عواقیبی که از صنعتی شدن در جهان روی داد این فضا را برای طرح مباحث درون نگری، توجه به خویشتن، اعتماد به نفس و چیزهایی از این قبیل مناسب دیدند و به آن‌ها پرداختند. هدف عرفان واقعی هدف بسیار عالی و والایی است و فوق العاده و ماورایی است که در مورد عرفان‌های کاذب این چنین نیست. تفاوت دیگر این دو در پایه‌های تئوریک آن‌ها است. عرفان‌های کاذب پایه‌های تئوریک خیلی قوی‌ای ندارند در حالی که عرفان واقعی پایه‌های تئوریک فوق العاده‌ای دارد. عرفان علمی است که معرفت خدا و صفات ذات خدا از طریق عین الیقین و حق الیقین صورت گیرد. یعنی اگر کسی خدا را با اوصاف و صفاتش شناخت و این شناخت از روی آگاهی بی‌واسطه که علم الیقین به آن می‌گویند. هم‌چنین از طریق حق الیقین باشد یعنی فرد به آن صفات الهی خودش متعلق و متحقق شود و آن صفات را از آن خودش کند، این عرفان حقیقی است. اما در عرفان‌های کاذب یا دروغین هدفشان بیشتر به یک نوع آرامش رسیدن یا لذت بردن فردی است که ادعای عرفان می‌کند. به شناخت کاذبی می‌رسد که با این شناخت لذتهایی ببرد که لذت‌ها با مسائل زمینی آمیخته می‌شود. هدف آن‌ها با هدف عرفان حقیقی که گفتیم متفاوت است. برخی



تصوّر می‌کنند مفاهیم مطرح شده در عرفان‌های نوظهور با معنویت اسلامی سازگار است و حتی این مفاهیم را همان آموزه‌های اسلامی می‌انگارند؛ بنابراین برای این گروه باید اثبات شود که جنبش‌های معنوی جدید، مبانی مخصوص به خود دارند و با معنویت اسلامی و مبانی دینی ناسازگارند. این کار، نیاز به بیان شاخص‌های معنویت سکولار و مقایسه آن با تعلیمات دینی دارد. یکی از بهترین راه‌های مقابله با این پدیده آگاهی بخشی است. باید خود این فرقه‌ها و عرفان‌واره‌ها را توضیح داده و نشان دهیم که راه نجات انسان در آن‌ها نیست. اغلب بنیانگذاران این‌گونه عرفان‌ها انسان‌های هستند که برای اغراض نفسانی خود این گروه‌ها را به راه انداخته‌اند. اغلب این گروه‌ها شخص محورو متمرکز بر روی یک قطب یا پیشوا یا مرشد هستند که حداکثر استفاده‌های مادی و غیرمادی را از اعضا می‌کنند. اگر عرفان حقیقی و عرفان اسلامی به درستی به جوانان شناسانده شود جاذبه‌ای دارد که به فطرت جوان‌ها نزدیک‌تر است و جوانان به آن گرایش پیدا می‌کنند. بی‌شک مأموریت اصلی متولیان تربیت دینی در درازمدت، عرضه معنویت اسلامی است. این اقدام نه راهکار، که یک استراتژی و راهبرد کلان در حوزه فرهنگ عمومی است. عرفان و شناخت حق به دو طریق میسر است: یکی، به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل و از صفات به ذات پی بردن است که این‌راه مخصوص حکما، فلاسفه و اندیشمندان است. دوم، طریقه تصفیه باطن و تهذیب نفس و پاک‌سازی درون از بیگانه و زینت بخشیدن به روح است که این روش انبیا، اولیا و عرفا است و در این طریق کشف و شهود، تنها مجذوب شدگان پروردگار، توان گام نهادن را دارند. رسیدن به حق و حقیقت، مستلزم طی مراحل است تا نفس بتواند از حق و حقیقت بر طبق استعداد خود آگاهی یابد. به عبارت دیگر، عرفا برخلاف حکما تنها به استدلال عقلی تمسک نمی‌کنند، بلکه مبنای کارشان بر شهود و کشف است «عرفان و معرفت» عبارت است از: «شناسایی و آگاهی نسبت به امری خاص از راه مشاهده درونی و علم حضوری؛ ولی شناسایی و آگاهی از راه استدلال‌های عقلی را که در ماهیت خود باتوجه به مصداق معلوم، امری است کلی، علم گویند نه عرفان».

## ✿ عرفان حقیقی در قرآن

عرفان حقیقی طهارت روح و جسم است و در پرتو تعبد و نیایش و اخلاقیات تحقق می‌یابد. علمای وارسته جهان اسلام که به عرفان عملی دست یافتند با تمسک به قرآن و عمل به آن به این مقامات والا دست یافتند. امام خمینی<sup>(ع)</sup> در کتاب کتاب چهل حدیث و سرالصلاة به اخلاق فردی و اجتماعی و توجه به فضیلت‌های رفتاری به‌عنوان پایه عرفان عملی تأکید دارند. انسان در درجه اول باید خودش را بسازد و اخلاق فردی و اجتماعی خود

را تصحیح کند تا یک فرد مؤثر در جامعه شود. انسان منفعل محض نمی‌تواند در جامعه اثر مثبتی گذاشته و این تأثیرات همه در پرتو عبودیت و نیایش راستین به‌دست می‌آید.

در تعریف قیصری به‌خوبی مشخص است که عرفان دارای دو بال است که از آن به عرفان نظری و عرفان عملی تعبیر می‌شود. عرفان نظری، علم به حقایق و معارف ناب است که همه آن‌ها به شناخت حق سبحانه، اسما و صفات بازمی‌گردد و عرفان عملی، سیر و سلوک در راه رسیدن به کمالات معنوی، اتصال به خداوند و رهایی از مادیات، با هدف دور کردن دل از انحطاط و رسیدن به تکامل شایسته آن است. با توجه به این تعریف، عرفان عملی، مقدمه عرفان نظری است؛ زیرا ابتدا باید با قدم صدق و با اخلاص تمام، قلب را از اغیار پاک کرد تا به مرحله شهود رسید تا حقیقت آن‌گونه که شایسته است، بر سالک جلوه گر شود. از این دیدگاه، راه عرفان، راه عمل بی‌چون و چرا به همه دستورات شریعت و بالارفتن از نردبان سلوک- از ظاهر به باطن- و دل را که حرم الهی است، از بت‌های خودساخته پاک کردن است. به تعبیر دیگر، عرفان هم عمل به ظاهر دستورات الهی است و هم پاک کردن قلب است و هر دو برای عارف لازم و ضروری است. آری، اصل، پاک کردن و نورانی کردن قلب است، تا سالک دارای قلبی صیقل خورده و صاف شود و حقایق در آن جلوه گر شود. در این صورت است که همه اعمال و رفتار ظاهری و دستورات ریز و درشت شریعت، مفهوم پیدا می‌کند و به همراه آن اعضا و جوارح عارف نیز نورانی می‌گردد. این معنایی است که همه عارفان و متصوفه بر آن اتفاق نظر دارند. نمونه آن‌ها خواجه عبدالله انصاری است که در مقدمه کتاب منازل السائرين - که مهم‌ترین و اصلی‌ترین کتاب دستورات عمل در عرفان عملی است- نوشته است: «انسان به نهایت- فنا و بقا و در نهایت توحید ناب- نمی‌رسد؛ مگر این که بدایات را به‌طور صحیح پشت سرگزارده باشد و طی کردن صحیح بدایات، تنها در صورتی است که اولاً اخلاص کامل باشد و هر کاری تنها برای خدا انجام شود؛ ثانیاً از سنت و شریعت متابعت کامل شود و هیچ کاری انجام نشود؛ مگر این که در سنت وارد شده باشد؛ ثالثاً نهی الهی جدی گرفته شود؛ رابعاً در مواجهه با مردم، حرمت آن‌ها رعایت شود و با شفقت و مهربانی، با آن‌ها سخن گوید و نه تنها انگل آن‌ها نباشد که باری از دوششان بردارد و خامساً از هر کس و هر چیز که وقت را از بین می‌برد، فاصله گیرد و از هر کس که قلب را به فتنه می‌اندازد، دوری کند.

## نتایج درک درست عرفان

اگر کسی عرفان را دقیقاً درک کند خیلی راحت متعبد و متخلق به اخلاق اسلامی می‌شود و به همان مکارم اخلاقی که رسول الله (ص) و سلم هدف بعثت شان را آن اعلام



کرده بودند، می‌رسد. اصولاً گرایش انسان به معنویت‌های نوظهور به دو دلیل است؛ یکی رفاه زدگی زیاد که انسان از دنیا و رفاه آن خسته می‌شود و جستجو می‌کند تا نیازهای معنوی را پاسخ گوید که در آن زمان دو بازار بوجود می‌آید یکی بازار حقیقت و دیگری بازار حقیقت نما که هر دو اسم شان یکی است. زمانی که دین عرضه شد و آموزه‌های وحیانی آمد، شرایع باطل هم در کنار آن ظهور و بروز کرد. وقتی انسان از مادیات خسته می‌شود، به سوی معنویت‌گراییش پیدا می‌کند و مسلماً عرفان‌های دروغین با تبلیغات خاص خودشان جلوه گر می‌شوند که برای نسل جوان مجذوب‌کننده است و عرفان واقعی به دو دلیل نمی‌تواند گسترش یابد؛ اول این که ما نتوانستیم آن را آنطور که باید و شاید است، آرایش دهیم و آرایه‌های واقعی آن را نشان دهیم و دوم این که قابلیت گسترش همگانی را ندارد. دلیل دوم گرایش به معنویت نوظهور این که عرفان اصیل، تکلیف مدار است و تکلیف مداری در آن شدیداً مورد تأکید است، ریاضت بی‌بند و بار نیست، بلکه ریاضت برنامه‌ریزی شده است؛ یعنی در حقیقت یک نوع محدودیت‌های سنگینی را ایجاد می‌کند که برای خیلی‌ها خوشایند نیست، مخصوصاً برای جهانی که به عدالت، شعار آزادی اصالت پیدا می‌کند. درحقیقت وقتی شعار آزادی مطلق به جای عدالت در جهان غرب مطرح می‌شود، طبیعی است که انسانی که با چنین تفکری رشد کرده دنبال معنویت می‌رود که فقط آزادی مطلق او را تضمین کند؛ بنابراین عرفان‌هایی که آزادی او را تأمین می‌کنند، مورد اقبال بیشتری از معنویت عرفان‌های شریعت مدار قرار می‌گیرد.

## ❁ مبانی عرفان نظری در قرآن و روایات

عرفان در جوامع اسلامی، نفوذ گسترده‌ای یافت، به‌ویژه با تمسک به شعر، در جان و زبان مردم جای گرفت، که مصداق بارز آن را می‌توان در عنایت مردم به اشعار حافظ شیرازی عارف قرن هشتم دید. شهید مطهری در مورد جاذبه عرفان معتقد بود انسان کاملی که فلاسفه از قبیل ارسطو و ابن سینا بیان کرده‌اند، در میان مردم رواج پیدا نکرده است؛ حرفی بوده که در متن کتب فلسفی آمده و از آن جا خارج نشده است، ولی مکتب عرفان و تصوف نظر خود را درباره انسان کامل در میان مردم به نثر و شعر بسط داده است؛ کتب عرفانی از آن جهت که مطالب را با زبان تمثیل و با زبان شعر بیان می‌کند، قهراً در میان مردم نفوذ بیشتری دارند. این مکتب هم مانند مکتب فلاسفه، مطالب و مسایلی دارد که از نظر اسلام قابل قبول است؛ ولی در عین حال خالی از انتقاد هم نیست و انسان کامل اسلام، صددرصد با انسان کامل عرفا و متصوفه تطبیق نمی‌کند» (مرتضی مطهری، انسان کامل، ۱۷۱) محورهای اساسی سلوک عارفانه مرحوم علامه را پیرامون توبه، مشارطه، مراقبه و محاسبه است.

**توبه:** پس از آن که بنده از وظیفه بندگی سرباز زد، واجب است، هرچه زودتر به درگاه الهی برگردد و از حق تعالی طلب مغفرت و آمرزش نماید و آمادگی خود را برای فرمانبری اعلام کند. براین معنا عقل و نقل گواه و آیات و روایات بسیار است. در قرآن کریم آمده است و **توبوا الی الله جمیعا** (مومنون نور، ۳۱) ای مومنان همگی به سوی حق تعالی برگردید و توبه کنید. امام باقر<sup>(ع)</sup> می فرماید: کسی که از گناه توبه کند به سان کسی است که اصلاً گناهی نداشته باشد (مجمعه البیضاء، ۷ / ۹)

**مشارطه:** آن است که انسان پیش از شروع در کار، با خویشتن شرط و تعهد کند که از جاده مستقیم شرع خارج نشود و خواسته های حق تعالی را عمل کند بلکه برخواسته های خود مقدم دارد و هیچ گاه از طلب رضای خداوند و آخرت جویی غفلت نرزد. به ابوذر غفاری است که فرمود: ای ابادُر: انسان در زمره متقین به حساب نمی آید مگر آن که از نفس خود حساب بکشد، شدیدتر از حساب کشیدن شریک از شریک خود تا بداند که وسایل خوراکی و آشامیدنی و پوشیدنی خود را از کجا فراهم کرده است. آیا این ها را از راه حلال تهیه نموده یا از راه حرام. (وسایل النجیة، ۸ / ۹۶) پس بر هر عاقل زیرکی، لازم است که از محاسبه نفس خود غفلت نکند و خواهش ها و هوس های نفس را در تمام احوال زندگی محدود کند.

**مراقبه:** آن است که بنده به هنگام عمل، حق تعالی را در نظر گیرد و خود را در محضر خداوند بیند و کشیک نفس کشد که مبادا از فرمان و خواسته مولا، سرباز زند و راه دگر گیرد و عصبان ورزد و به لهو و لعب پردازد. یک چشم زدن غافل از آن ماه مباحثه شاید که نگاهی کند آگاه نباشید در کارهایی که در طول روز انجام داده اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکری بکنید و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید. قرآن کریم در سوره علق آیه ۱۴ می فرماید: «**الم یعلم بان الله یری**» آیا نمی دانی که خداترا می بیند. هم چنین در سوره نساء آیه ۱ می فرماید: «**ان الله کان علیکم رقیباً**» بدرستی که خدا مراقب اعمال شما است. از این دو آیه می توان چنین استنباط کرد که خدای متعال همه جا بر اعمال و رفتار ما شاهد و حاضر و مراقب است و انسان باید این معرفت را پیدا کند که همه حرکات و سکنات و رفتار او در پیشگاه و محضر الهی قرار دارد و مراقبت کند تا در مجموعه فعالیت های روزانه خود اوامر و نواهی الهی را مورد توجه و اهتمام قرار داده و از آن ها تخطی ننماید. نقل است جبرئیل از پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> درباره احسان سؤال کرد که احسان چیست؟ پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> فرمود: طوری خدا را عبادت کن که گویا او را می بینی. و اگر تو خدا را نمی بینی او تو را می بیند (مجمعه البیضاء، ۸ / ۱۵۵)

**محاسبه:** آن است که از خویشتن حساب کشد که فکر و فعل خود را به چه صرف کرده و اوقات را چگونه به سرآورده است؟ پس از آن که به کاری پرداخت و وقتی و فرصتی گذشت





آن را ارزیابی می‌کند و با محک شریعت آن را می‌سنجد تا فایده و ضرر را بفهمد. بر کارهای پسندیده خدای را سپاس گوید که او را توفیق داده است و از کارهای زشت و گناه استغفار می‌کند. امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: از ما نیست کسی که هر روز از خود حساب نکشد. پس اگر کار نیکی انجام داده حمد خدا کند و بیشتر انجام دهد و اگر گناهی از او سرزده از خداوند آمرزش بطلبد (عده‌الداعی، ۹۳۲) امام صادق<sup>(ع)</sup> از پدران گرامی‌اش و از رسول خدا<sup>(ص)</sup> روایت می‌کند که فرمود: خوشا به حال کسی که در روز قیامت در نامه عملش، در زیر هر گناهی استغفاری بیاید (مکارم الاخلاق، ۳۱۳)

**فضیلت محاسبه نفس:** «یا ایها الذین اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد» (حشر، ۱۸) ای کسانی که ایمان به خدا آورده اید تقوی الهی را پیشه خود سازید و آنچه را برای فردا پیش فرستاده اید منتظر آن باشید. این آیه اشاره دارد به محاسبه اعمال گذشته و به‌خاطر همین است که پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> فرمود: نفستان را محاسبه کنید، قبل از آن که محاسبه شود. در اصول کافی از حضرت موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> روایت شده که فرمود: از ما نیست کسی که در هر روز از نفس خود حساب نکشد. پس اگر دید عمل صالح انجام داده از خدا توفیق افزایش آن را بخواهد تا به او مرحمت کند و اگر دید معصیت کرده به‌سوی خدا بازگشت نماید (وسائل الشیعه، ۹۶/۱۱)

**سور مسبحات:** پنج سوره‌ای که با «سبح» و یا «یسبح» آغاز می‌شود، سور مسبحات نامیده می‌شود؛ چراکه این سوره‌ها با تسبیح حق تعالی آغاز می‌شود. و دو سوره «اسراء» و «الاعلی» را که با سبحان و سبح آغاز می‌شود آغاز آن ندانند. در حدیث آمده است: پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> نمی‌خواهید مگر آن که مسبحات را می‌خواند و می‌فرمود: در این سوره‌ها آیه‌ای است که از هزار آیه برتر است. پرسیدند: مسبحات کدام است؟ فرمود: «سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن» (طباطبایی، المیزان، ۷/۷۳۳) امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «هر کس همه مسبحات را قبل از خواب بخواند، نمیرد تا قائم عجل الله را درک کند و اگر مرد در پناه رسول خدا<sup>(ص)</sup> خواهد بود (بحار الانوار، ۲۰۱/۳۷)

**معاقبه:** آن است که نفس خود را مورد عقاب و اذیت قرار بدهی که چرا من از انجام فرائض الهی و ترک محرّمات کوتاهی کردم و خود را برای جبران گذشته‌ام به گرفتن روزه در هوای گرم و خواندن نوافل و اذکار و مستحبات در دل‌های شب عادت دهی و حقوق تزییع شده مردم را به آنان بازگردانی.

**مجاهده:** آن است که با نفس خود جهاد کنی و کوشش کنی که خود را تابع مقررات شرع و فرمان عقل در آوری تا آنچه فرمان عقل و دستور شرع است برنفست حاکم گردد و در نهایت تابع شیطان و هوای نفس نگردی.

معاتبه آن است که نفس خود را در موقع انجام خلاف، سرزنش کنی که چرا این کار زشت را مرتکب شدم. چون کسی که متوجه ارتکاب خلاف خود شود و بفهمد کار بدی کرده و خود را ملامت و سرزنش کند، زود اصلاح می‌شود. برخلاف کسی که از انجام فعل بد راضی است و پی به عیوب نفسانی خود نمی‌برد، چنین شخصی اصلاحش بسیار مشکل است. این بود تعاریف اجمالی از این مقامات شش گانه برای ارتباط با خدا و طاعت و بندگی بیشتر او که اهل سیر و سلوک به تمرین و ممارست عملی آن‌ها در هر روز توصیه می‌کنند.

## نتیجه‌گیری

قرآن کریم به‌عنوان تنها کتاب آسمانی تحریف نشد ما را به جهانی رهنمون می‌سازد که انباشته از عرفان و خودشناسی و خداشناسی می‌باشد. جریان‌های فکری امروز جهان اما نقطه‌ی مقابل این کتاب آسمانی عظیم و رسالت پیامبر مکرم اسلام می‌باشد که در این مقاله ما ثابت کردیم هر آنچه به نام عرفان در جهان مطرح است نه تنها نمی‌شود نام عرفان بر آن گذاشت بلکه علیه انسان و تفکرات انسانی و عرفانی نیز هست و قرآن کریم برای انسان امروزی با هر تفکر و دینی راه را کاملاً مشخص نموده است که ما ضمن بررسی این جریانها و نقد آن‌ها به یاری قرآن کریم در این مقاله برتری قرآن را بر همه‌ی جریان‌های فکری جهان ثابت کرده ایم.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن علی، (۱۴۰۵ق)، الشفاء، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس احمد، (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت، نشر دارالکتب اسلامیه.
۳. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، (۱۴۰۵ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، نشر داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.
۵. ابو العینین، حسن، (۱۴۱۶)، من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، قاهره، نشر العبیکان.
۶. ارسطو، (۱۳۷۹ش)، در آسمان، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، نشر هرمس.
۷. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. الخطیب، عبدالغنی، (۱۳۶۲ش)، قرآن و علم روز، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، نشر مطبوعاتی عطایی.
۹. طبرسی، ابی الفضل ابن حسن، (۱۴۱۴ق)، تفسیر مجمع‌البیان، نشر مؤسسه اعلمی، بی‌جا.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، نشر دار الکتب اسلامیه.
۱۱. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، (۱۴۰۵ق)، روح‌المعانی فی تفسیرالقرآن، بیروت، داراحیاء التراث.
۱۲. اوبلاکر اریک، (۱۳۷۰ش) فیزیک نوین، ترجمه بهروز بیضایی، تهران، نشر قدیانی.
۱۳. بوکای موریس، (۱۳۶۵ش)، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، نشر فرهنگ اسلامیه.
۱۴. پاک نژاد، سید رضا، (۱۳۵۰ش) اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، نشر کتاب‌فروشی اسلامیه.
۱۵. جعفری، عباس، (۱۳۷۹ش) فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، تهران، نشر گیتاشناسی.
۱۶. جوهری، اسماعیل ابن حماد، (۱۴۰۴)، صحاح اللغة، بیروت، دار العلم.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۳۹۸ق)، البیان فی تفسیر القرآن، نشر مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، بی‌جا.



۱۸. راغب اصفهانی، (۱۴۲۶)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، نشر ذوی القربی.
۱۹. رومی محمد داوود قیصری، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، به کوشش استاد سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. شریعتی مزینانی، محمد تقی، (۱۳۷۱ش)، تفسیرنویں، تهران، نشر دفتر نشر فرهنگ معارف اسلامی.
۲۱. الشیرازی صدر الدین محمد، (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طاهری محمدعلی، (۱۳۸۸)، عرفان کیهانی حلقه، تهران، انتشارات اندیشه ماندگار.
۲۳. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۴۱۵ق)، الرسائل التوحیدیة، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۱ش)، المیزان فی تفسیرالقرآن، تهران، نشر اسلامی.
۲۵. عربی، محی الدین، (۱۴۰۵)، الفتوحات المکیة، تحقیق، عثمان یحیی، بیروت، دار صاد.
۲۶. کتاب مقدس، (۱۳۸۳ش)، مترجمه فاضل خان همدانی، تهران، نشر اساطیر.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۱ش)، اصول کافی، تهران، نشر دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.
۲۸. مجلسی، علامه، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۶)، پیام قرآن، قم، نشر نسل جوان.
۳۰. هاوکنینگ، استفن، (۱۳۷۵ش)، تاریخچه زمان، ترجمه حبیب الله دادفرما، تهران، نشر کیهان.